



تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

شرو، مشی در مورد

صنعت بافندگی پارچه

شکل مناسب را ابداع کرده باشند و هم پارچه محکم‌تر بافته شود. پودها از گلابتون بود و برخی اوقات برای صرفه‌جویی در مصرف طلا و نقره به صورت یک در میان از گلابتون و نخ ابریشمی استفاده می‌کردند. تصویر شماره یک، پارچه‌ای مخلوط از پشم و ابریشم سیاه و سفید در اندازه ۵۵×۳۰ سانتی‌متر است که با طرح‌های ترکیبی جامه عمل پوشیده است.

این نوع جامه‌ها طرفداران بسیار داشته است و حکما، بزرگان، حکمرانان، پادشاهان و شاهزادگان در خرید آن کوشا بودند. بافندگان بعضی اوقات طرح‌های مشتق شده را به کار می‌بردند مانند دپس (دیب) که از طرح تافته مشتق می‌شد و گاهی از طرح پاناما ۲/۲ و ۳/۳ و ۴/۴ به صورت ترکیب و مخلوط با ساتن مورد مصرف قرار می‌گرفت. بیشتر اوقات، ساتن نقش پرکننده و شفاف و براق‌کننده طرح را عهده‌دار بود. در تصویر شماره یک، کلیه طرح‌های تافته، سرژه، ساتن و مشتقات آن‌ها در حرکت تارها به کار رفته است.

اعراب که مردمی غیر متمدن بودند نمی‌توانستند

را به پارچه‌های بسیار نفیس تبدیل می‌نمودند، به تمام جهان صادر کرده و ارزش افزوده آن را به دست می‌آوردند.

شاهزادگان و حکمرانان چینی می‌نمودند که لباسی از پارچه‌های بافته شده ایرانی بر تن دارند. هنرمندان و طراحان و بافندگان ایرانی از ابریشم برای تولید پارچه‌های زربفت، مخمل و گلابتون برای مصارف گوناگون استفاده نموده و مواد اولیه برای کارخانه‌ها و کارگاه‌های خود تأمین می‌نمودند.

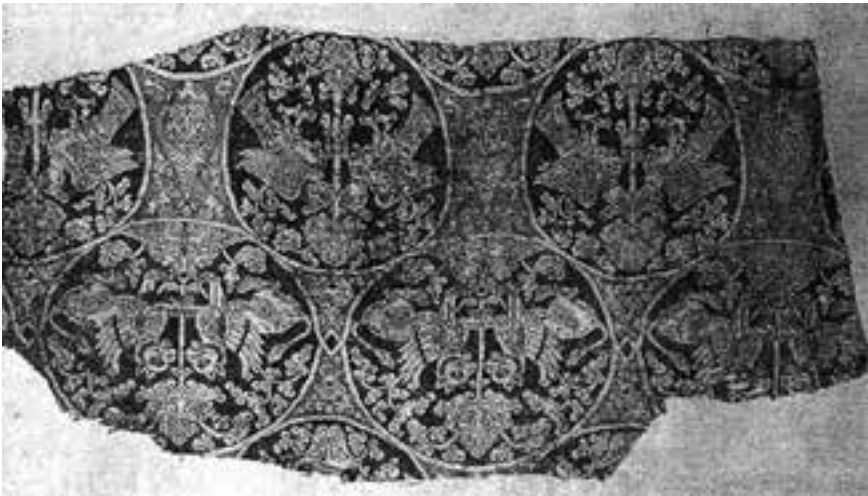
در پارچه‌های ابریشمی طرح‌های گوناگون مورد استفاده قرار می‌گرفت. برای مثال در زربفت از طرح تافته برای زمینه و طرح‌های بزرگ شده ساتن و ساتن سیال برای تارهایی که ایجاد نقش و شکل را به عهده داشت؛ استفاده می‌نمودند. بعضی اوقات برای استحکام زربفت از سرژه‌های ۲/۲ و ۳/۳ برای زمینه و از سرژه‌های سیال و بزرگ شده برای نقش تارها ایجاد شکل می‌نمودند. بعضی اوقات برای ابتکار و ایجاد شکل‌های نوظهور طرح تافته و سرژه و ساتن را به طور یک در میان در نقش تارها مصرف می‌نمودند تا هم

بررسی صنعت بافندگی پارچه در قرن ششم هجری؛ نوع الیاف و طرح‌های به کار رفته در آن در این قرن مملکت ما دستخوش حکمرانان و سلاطین مختلف با نژادهای متفاوت بود و در نتیجه ایران به نقاط چندگانه جدا شده و ملوک الطوایفی برقرار بوده که هر کدام با سلیقه‌های خاصی بر روی صنعت پارچه‌بافی ایران اثر مثبت و یا منفی داشته‌اند و هنرمندان تحت تأثیر قرار گرفته و هرج و مرج را تحمل نمودند.

ابریشم که یک لیف براق و محکم و بسیار ظریف است ابتدا به وسیله چینی‌ها کشف و ارائه گردید و در حدود ۲۰۰۰ سال تولید آن به صورت مخفی به عهده آن‌ها بود و بر ملل دیگر مخفی ماند تا اینکه یک شاهزاده ایرانی با سوراخ کردن وسط عصای خود مقداری از تخم ابریشم را داخل عصای خود جاسازی نموده و از چین خارج نمود (چون در آن موقع تمام دروازه‌های چین محموله‌هایی که از چین صادر می‌شد بازرسی کرده و از خارج شدن تخم ابریشم جلوگیری می‌نمودند) شاهزاده، تخم نوغان را به شمال ایران آورد و آن را تولید نمود و ایرانیان به این صنعت دسترسی یافتند، آن

تقریباً همه صنایعی که منسوب به ترک است اصلاً ایرانی است. صنعت ایران، بزرگ‌ترین سرمایه این مملکت بوده زیرا نه فقط ثروت و حیثیت برای آن به وجود آورده بلکه در هر دوره و هر جا برای ایران دوستان فراهم کرده و امروز هیچ مملکت متمدنی نیست که مجموعه‌ای از صنایع ایران نداشته باشد

در برابر تمدن ایرانیان بی‌تأثیر باشند. اعراب از دو جهت تمدن ایرانی را پذیرفته و آن را چه در دربار خلفا و چه در زندگی اجتماعی به کار بردند. خلفای عباسی چون به دست ایرانیان به حکومت رسیده بودند؛ خواستند خود را به رنگ ایرانی درآورند و از طرف دیگر تمدن ایران چون برتر بود خواه ناخواه آن را پذیرفتند درمورد اینکه چگونه خلفا به رنگ ایرانی در می‌آمدند لباس در درجه اول اهمیت قرار داشت. بدین جهت به دورانی از خلافت عباسیان برخورد می‌کنیم که لباس و پارچه‌های ایرانی در پوشش خلفا و دستگاه خلافت اهمیت به‌سزایی کسب می‌کند. این مطلب در کتاب میراث ایران با بیانی رسا چنین آمده است «منصور - خلیفه عباسی - در امور دنیوی از سنن و آداب ساسانی پیروی می‌کرد. وی بسیار جهد داشت که افراد خانواده سلطنتی و درباریان با لباس‌های ملیله‌دوزی ابریشمی در میان مردم بروند و گران‌بهارترین عطرها را بر خود بزنند و تمام اثاثیه منزل آنان تقلیدی از ایرانی‌ها بود.» این اثاثیه که به بازارهای عربستان راه یافتند؛ طالبین بسیار پیدا کردند و صنعتگران محلی به فکر تقلید از آن‌ها افتادند و از همین راه بود که صنایع ریسندگی و بافندگی، رنگرزی، فلزکاری و صنایع تزئینی (با نام کیمیاگری و فلزسازی که لازمه آن بود) به زودی مورد تشویق قرار گرفت. بی‌شک بیشتر مواد خام مورد نیاز در این صنایع در محل تهیه می‌شد ولی آهن نرم، فولاد و نوعی برنز و همچنین لاجورد و فیروزه که رنگ عالی و زیبایی آبی آن‌ها در کاشی‌کاری و لعاب‌کاری تمام خاورمیانه به کار رفته، از ایران صادر می‌شد.



تصویر شماره ۱- پارچه پشم و ابریشم، سیاه و سفید، قرون چهارم و پنجم

یا یزدان است؛ انجام می‌دهند. باید توجه نمود هنرمندان و خلاق این آثار در حالی که مملکت در هرج و مرج و چپاول بود در کمال ناامنی شاهکارهایی این‌چنینی به وجود می‌آورند. پروفیسور پوپ در کتاب خود اظهار می‌نماید «ایرانیان در هر دوره چیزی که در نوع خود زیبا و کامل بوده به‌وجود آورده‌اند. در قرن شانزدهم میلادی، صنایع ایران دارای مزایا و جلوه‌های تازه‌ای بودند. قالی‌هایی در آن زمان بافته شده که تا آن زمان نظیر نداشت و تا به حال هم چیزی که بتوان با آن‌ها مقایسه کرد، بافته نشده است. متجاوز از ۲۰۰۰ سال است که دنیای متمدن قدیم و جدید با لفظ و پول قریحه ایرانی را در زیبایی تقدیر کرده است. در ایام روم قدیم غنی‌ترین بزرگان آن مملکت، مبالغ گزاف برای قطعه کوچکی از پارچه‌های دوره ساسانی که حتی امروز عظمت و زینت آنها ما را تهنیت می‌کند، خرج می‌کردند.

چین و ژاپن به وسایل مختلف از ایران اقتباس‌های صنعتی می‌کردند. در میناکاری و رنگ آمیزی، در کاشی‌سازی و پارچه بافی چین مدیون ایران است. معماری و نقاشی و بدایع ادبی هند شمالی مستقیماً تحت نظر صنعتگران ایران ایجاد گردید. در زمان سلجوقیان آسیای صغیر دارای صنعت با اهمیتی شد که تقریباً تمام آن کار معلمین و اهل

تصویر شماره ۲، پارچه پشم و ابریشم، قرمز و سبز متعلق به قرون پنجم و ششم است که به‌صورت مخلوط بافته شده و طول پارچه ۵۷ سانتی‌متر و در موزه بافندگی ایالت کلمبیا موجود است. این طرح که اقتباس شده یکی از تصاویر مانوی است؛ فرشتگان هورواتات و امرتات (خرداد و مرداد) هستند که وظیفه آسمانی خود را در نگهداری سرو که نشانه سپنتا مینو (روح القدس)



تصویر شماره ۲- پارچه پشم و ابریشم، قرمز و سبز، قرون پنجم و ششم

به نوشته‌های پروفیسور پوپ باز می‌گردیم « جای بهت و حیرت است مملکتی که این ادوار صنعتی بزرگ را متوالیاً به وجود آورده و ملاک و ماخذی در سبک‌های متعدد بدست دنیا داده باشد. هنوز در نظر دنیا کاملاً مکشوف نباشد.

ایران در قلب آسیا واقع و در مشرقش مملکت قدیم و دانش خیز چین بوده که مردم آن در اختراعات علمی بسیار مستعد و آثار صنعتی آن‌ها احساسات زیبا و عمیق را نشان می‌دهد. در جنوبش هندوستان بود. مهد ادیان که زندگانی پرجمعیت و پر ثروتش در صنایع مزبور نمودار است. در مغرب آشور و کلد و مصر بود که هریک خدمات مهمی به صنایع می‌کردند. در شمال غربی یونانی‌ها بودند با فعالیت، با فکر روشن، نیرومندترین عامل تربیت در مغرب زمین از هریک از این ممالک ایران تعلیمات مهمی فرا گرفت و این منابع گوناگون و متضاد ممکن نبود تاثیرات عمیقی در او نداشته باشند.

جای بهت و حیرت است مملکتی که این ادوار صنعتی بزرگ را به صورت متوالی بوجود آورده و ملاک و ماخذی در سبک‌های متعدد، به دست دنیا داده باشد و هنوز در نظر دنیا کاملاً مکشوف نباشد. متأسفانه قسمت زیادی از تاریخ صنایع ایران هنوز در زیر خاک مدفون است و برای کشف آن، باید منتظر حفاریات علمای آثار قدیمه شد. معذک بعضی از مبادی عظمت صنایع ایران را می‌توان مختصراً ذکر کرد.

برای آن که با وضعیت مردم، هنرمندان، صنعتگران و روزگار آن‌ها و حضور در صحنه‌های مبارزه با اعراب، کسب استقلال، خودکفایی و راست شدن قامت آن‌ها آشنا شویم، بهتر است ابتدا به خانواده آل بویه بپردازیم تا وضعیت حکومتی آن‌ها را در یک سوم از خاک ایران بررسی نماییم.

تأسیس آل بویه و دولت آن به دست سه برادر به نام «علی»، «احمد»، «حسن» صورت گرفت. این سه تن که فرزندان ماهیگیری گیلانی به نام «امیرشجاع بویه» بودند؛ مانند کلیه ماجراجویان این ایام نسب خود را به بهرام چوبینه و به قولی

نرم می‌آمد و در روی آن‌ها نقش‌های عالی و زیبا با سلیقه و تناسب طرح شده بود. خلاصه آنکه سراسر این خطابه آموزنده، جالب، مهیج و غرورانگیز است.»

در تصویر شماره ۳، پارچه‌ای بسیار زیبا و با اهمیت نمایش داده شده که در آن شکل حیوانات به وضوح دیده می‌شود. اشکال و تزئینات این پارچه قماش عبارت از فیل‌های بزرگ و تصاویر طاووس و چند شتر است که در حاشیه آن است. از این پارچه معلوم می‌شود که سبک‌های اسلامی شروع به ظهور کرده، به تکامل رسیده و در تزئین بافته‌ها حاشیه‌هایی با تصاویر حیوانات و بعضی خطوط و نباتات به کار رفته است که در تصویر شماره ۳ ظاهر شده است اما منسوجاتی که در چهار قرن اولیه و بعد از آن تا قرن ششم بعد از فتح اسلامی در ایران بافته شده با وجود کمال دقتی که در بافت و زیبایی و رنگ آن‌ها صورت گرفته و با اقبال و توجهی که به پرچم‌ها و پرده‌های زیبایی که دارای خطوط کوفی بوده می‌شد و با تمام مرغوبیتی که پارچه‌های کارخانه‌های ایران داشت از جنبه فنی اهمیت و ارزش شایانی نداشته است؛ چون هنرمندان تولیدکننده، تأمین جانی و مالی نداشتند (صنایع ایران؛ بعد از اسلام، دکتر زکی، ترجمه آقای خلیلی)

حرفه ایران بود. تقریباً همه صنایعی که منسوب به ترک است اصلاً ایرانی است. صنعت ایران، بزرگ‌ترین سرمایه این مملکت بوده زیرا نه فقط ثروت و حیثیت برای آن به وجود آورده بلکه در هر دوره و هر جا برای ایران دوستان فراهم کرده و امروز هیچ مملکت متمدنی نیست که مجموعه‌ای از صنایع ایران نداشته باشد. در رشته صنایع به درجه «عالی» رسیدن کار کوچکی نیست. سقف‌ها و سر تیرها را از فلزات درخشان پوشانده بودند، ستون‌ها و دیوارها را با کاشی‌های طلایی و مینائی تزئین کرده بودند، کف تالارها را از کاشی‌های خوش‌رنگ عالی فرش کرده بودند، طاق‌ها را به طرز ماهرانه‌ای با سدر و آبنوس و عاج که فوق‌العاده مزین به الوان درخشان و طلاکاری بود ساخته بودند، پرده‌ها به دیوارها آویخته و بر روی هم تمام فضا پر بود از جلال و عظمت. درباره صنایع دوره صفویه اشاره کرده است که این مسأله صحت ندارد که صنایع بزرگ ایران منحصر به ما قبل اسلام است.

یونانی‌های قدیم که از جلال و شکوه البسه ایرانی در تحیر بوده‌اند اگر لباس شاهزادگان ایرانی را در زمان شاه عباس می‌دیدند چه می‌گفتند؟! زری‌هایی که از طلا و نقره ساخته شده بود و همچون مواد مایع در حرکت بود و به نظر



تصویر شماره ۳- پارچه پشم و ابریشم، سیاه و سفید، قرون چهارم و پنجم



بود که یا خراج دهد و سکه به نام او کند و یا آماده نبرد باشد، سیده در پاسخ او گفت «تا شوهرم زنده بود، بیم داشتم که اگر سلطان چنین فرماید چه تدبیر کنم. ولی اکنون بیمی ندارم چه سلطان محمود پادشاهی عاقل است و می‌داند که کسی از عاقبت جنگ آگاه نیست، اگرچه جنگ من دراید و مرا مغلوب کند کار بزرگی نکرده است که به زن بیوه‌ای غلبه کرده و غالب شده است و اما اگر شکست یابد، این ننگ تا قیامت بر نام وی بماند که از بیوه زنی شکست خورده است!» سیده با این جواب عاقلانه، حیطة قدرت خود را از تجاوز قوای محمود در امان داشت. اراضی تقریباً وسیعی که فرزندان بویه به کف آورده از آثار امر هم دولت واحد مرکزی را تشکیل نمی‌داد و پس از مرگ آن‌ها قطعه قطعه شد و میان بازماندگان آن‌ها تقسیم گردید. هریک از آن‌ها در منطقه‌ای قدرت خود را به استقلال داشته و زندگی می‌کردند. مورخان قرون وسطی، عضدالدوله را مظهر و نمونه یک شاه واقعی می‌دانند و برنامه کار روزانه وی را چنین نقل می‌کنند «عضدالدوله صبح زود از خواب بر می‌خاست به گرمابه می‌رفت، لباس می‌پوشید و پس از ادای نماز صبح بار می‌داد. هنگام بار به تفصیل از وزیر می‌پرسید که برای اجرای اوامر او چه اقدامی به عمل آمده و کارهای جاری از چه قرار است. پس از وزیر، خزانه‌دار بار می‌یافت و سپس نوبت نامه‌های رسیده از حکام اطراف کشور، یعنی رسیدگی به امور دولتی می‌رسید. منشی مخصوص، گزارش‌ها را می‌گشود و تصمیم امیر را درباره هریک یادداشت می‌کرد. او پایتخت خود را که شیراز بود وسعت داد، به تزئین آن همت گماشت و کاخی زیبا که سیصد و شصت اتاق داشت برای خود ساخت. در این کاخ تالار بزرگی به کتابخانه اختصاص داشت که این کتابخانه می‌توانست با کتابخانه سامانیان در بخارا (که در تذکره حیات ابن سینا از آن یاد شده) است رقابت نماید. عضدالدوله در این کتابخانه، تمام کتب معروف آن روز را در تمام رشته‌های علوم گردآورده بود.

آثار ایرانیان کوشش‌ها کردند.

معزالدوله مصمم بود که خلافت را از میان (عباسیان) بردارد و یکی از علویان را به جای او بگمارد ولی نزدیکان به جهات سیاسی او را از این کار باز داشتند. معزالدوله در دوران امارت خود شیعیان را تقویت نموده و با اهل تسنن بد رفتاری کرد و آتش تعصب و جنگ‌های مذهبی را دامن زد. وی اولین کسی است که دستور داد همه مردم را مجبور کنند که در مراسم ایام مشهوره با شیعه شرکت ورزند و این طرفداری سخت از شیعه و مخالفت شدید با اهل سنت باعث بروز انقلاب در عراق شد.

در سال ۳۵۱ هجری معزالدوله امر کرد در مساجد بغداد، لعن معاویه و غاصبین حق فاطمه (س) و کسانی که علی (ع) را از خلافت محروم کرده بودند نوشته شود و چون خلیفه محکوم رأی او بود نمی‌توانست وی را از این کار باز دارد. معزالدوله در روز عاشورای سال ۳۵۲ مردم را مجبور نمود به بستن بازارها و خوالیگران را از طبع باز داشت و زنان را بر آن داشت تا از خانه بیرون آیند، موی پریشان سازند، لطمه بر سر و صورت زنند و بر قتل حسین بن علی (ع) شیون کنند و این حالت شصت سال دوام داشت.

سلاطین دوران اخیر این سلسله از تعصبات مذهبی تا حدی مبری بودند و با پیروان ادیان و مذاهب مختلف به دیده وفق و مدارا می‌نگریستند و از افراد بصیر و مطلع خارجی‌خواه مسیحی و خواه یهودی برای حل و فصل امور و انجام خدمات دولتی استفاده می‌کردند. چنان‌که نصرین هارون - یکی از وزرای عضدالدوله - عیسوی و حاکم بندر سیراف یک نفر یهودی بود.

از وقایع جالب حکومت آل بویه، فرمانروایی زنی است موسوم به سیده. پس از فخرالدوله، مجدالدوله که طفلی چهارده ساله بود به جای پدر نشست، چون او نمی‌توانست کارها را اداره کند، مادرش سیده زمام امور را در کف گرفت و با حسن تدبیر، متصرفات فرزند را از نفوذ متجاوزین حفظ کرد. سلطان محمود غزنوی به او پیغام داده

یونانی‌های قدیم که از جلال و شکوه البسه ایرانی در تحیر بوده‌اند اگر لباس شاهزادگان ایرانی را در زمان شاه عباس می‌دیدند چه می‌گفتند؟! زری‌هایی که از طلا و نقره ساخته شده بود و همچون مواد مایع در حرکت بود و به نظر نرم می‌آمد و در روی آن‌ها نقش‌های عالی و زیبا با سلیقه و تناسب طرح شده بود. خلاصه آنکه سراسر این خطابه آموزنده، جالب، مهیج و غرورانگیز است

به یزدگرد سوم رساندند.

آل بویه مانند دیگر سران و امرای دیلمی و گیلانی طرفدار علویان بودند و از مداخله خلفای عباسی در امور، نفرت داشتند احمد یکی از فرزندان امیرشجاع، پس از تسخیر کرمان و خوزستان به بغداد - مرکز خلفای عباسی - لشکر کشید. المستکفی بالله - خلیفه وقت - ناچار در برابر قدرت او تسلیم شد و وی را معزالدوله و دو برادر دیگر او علی و حسن را «عمادالدوله» و «رکن‌الدوله» لقب داد. معزالدوله چنانکه قبلاً اشاره شد پس از تسخیر بغداد به تلافی مظالم و حق ناشناسی‌های بنی عباس، مستکفی را از خلافت خلع و المطیع لله را به جای وی نشانند.

پس از برکناری مستکفی، متجاوز از سیصد سال خلافت عباسی دوام یافت تا سرانجام هلاکوخان مغول، خلافت پانصد ساله بنی عباس را برانداخت. ولی باید در نظر گرفت که از دوره آل بویه به بعد، در حقیقت دوران قدرت سیاسی خلفا سپری شد و در دوره سلاجقه و خوارزمشاهیان زمام امور در دست ایرانیان بود.

عضدالدوله در نظر داشت حکومت دینی را هم از دست خلفا بیرون کشد. آل بویه و به خصوص پادشاهان اولیه آن در باطن به خلفا و دولت اسلامی عقیده و ایمان نداشتند و برخلاف سامانیان و غزنویان در تجدید استقلال سیاسی ایران و تحقیر خلفای بغداد کوشش بسیار کردند. آنان برای آنکه ایرانیان را از تسلط مذهبی اعراب رهایی بخشند در ترویج مذهب شیعه و احیاء و